

اودت دوپوی گودو

ابن بطوطه پیشوای جهانگردی‌های بزرگ

—Odette du puigaudeau—

در همهٔ ممالک جهان قرون وسطی به دورهٔ جهانگردی و کشف و اختراع و عشق به غرایب طبیعت مشهور و موصوف است .

در خلال این قرون نوع بشر آزادی‌زید. شکار می‌کند ، می‌جنگد ، به کسب کمال می‌پردازد و سیر و سیاحت و سفر می‌کند . قرون وسطی عصری فوق‌العاده زنده است . در طول این قرون ملاقاتهای مهم بعمل می‌آید. هدایای نفیس از قاره‌ای به قارهٔ دیگر فرستاده می‌شود و فیما بین دولتهار دو بدل می‌گردد . در سراسر راههای جهان سفیران و هنرمندان و بازرگانان و دانشجویان و بالاخره مردم کنجکاوی که مایلند از آنچه در ماورای افق مرئی آنان می‌گذرد مطلع گردند ، در حرکتند . ما با ساده‌دلی مسافرت‌های بزرگ را از اختراعات خویش می‌بنداریم زیرا اتموبیل و هواپیما و قطار راه آهن داریم . هنر ما اینست که با مخارجی گزاف بسرعت هر چه تمامتر طی طریق کنیم . همین بس ! در صورتیکه ناچیزترین کیش کرد آورندهٔ صدقات قرن سیزدهم قادر بود که با چوبدست و کاسه‌ای چوبین که جملگی اسباب سفری را تشکیل می‌داد به رم یا بیت‌المقدس سفر کند یا بدیدار امپراطور چین رود . این مسافر با همین هدایای نزد شاهزادگان بازمی‌یافت و از زاهدان دیدار می‌کرد . او هرگز نیازمند هیچ چیز نبود و قادر بود که هر وقت میل داشته باشد دیدنی‌هایی هزاران بار شکفت‌انگیزتر از آنچه یک مسافر هواپیما توانائی دیدار آنها را دارد مشاهده کند زیرا حقیقت آنست که برای شناخت جهان باید با آرامش و بی‌پیرایه ، با پای برهنه و چشمان گشاده و بخصوص روحی فارغ از بغض و عناد به طی طریق پرداخت .

در خلال قرون وسطی گاه بر اثر پیش آمدن جنگها و گاه بمناسبت روابط بازرگانی زمان صلح ، علوم و هنرها و السنه و عادات و اموال تجاری و مردمی از هر دست با آزادی تمام با یکدیگر اختلاط پیدا می‌کنند و از همدیگر انتفاع می‌گیرند . مسلمانان بخصوص همواره دوستدار پژوهش و تدقیق در احوال ممالک دوردست بوده‌اند . زندگانی قبیله‌ای شرقیان همواره در هر کار مشکلات مالی را حل و فصل کرده است . زیارت مکه هر مسلمانی را مجبور

می کند که لا اقل یکبار در مدت عمر خویش به سفری دور و دراز تن در دهد. سفری که در روزگار آن گذشته چندین سال بطول می انجامید. وحدت زبان عادات و اخلاق مشترك مسلمانان ، احسان و نوع دوستی هم کیشان و تسلیم بودن در برابر سختیها و خطرات راه اینگونه سفرها را آسان می کرد. پس عجب نیست اگر يك مرد عرب عالیترین و برجسته ترین سر مشق جهانگردان بزرگ بین المللی واقع می گردد .

این پیشوای جهانگردان جدید، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن بطوطه معروف به الطنجی است زیرا وی بسال ۱۳۰۳ از خانواده ای تجارت پیشه در طنجه بدینا آمده است . او گذشته از آنکه مردی دانشمند بوده روحی کنجکاو و قریحه ای مستعد داشته است. این مرد ابتدابه تحصیل علم فقه پرداخت ، اما سرانجام سیر و سیاحت و جهانگردی را پیشه خود ساخت و تقریباً سراسر عمر خویش را مصروف آن نمود .

پیش از وی فرستادگانی از یاب و بازار کانی از اهالی ونیز بعضی بعنوان تبلیغ مذهبی و گروهی بمنظور تجارت تا اقصی نقاط کشور چین سفر کرده بودند ، اما ابن بطوطه در پی هیچ مقصود معنوی یا مادی نبود بلکه همواره بمنظور لذتی که از جهانگردی عایدش می شد سفر میکرد و اگر از این سفرها غنائمی نیز بچنگ می آورد امری کاملاً خارج از مقصود و غیر مترقب بود . او واقعاً جهانگرد بود ، جهانگردی ممتاز که مشاهدات و سرگذشتهای شگفت انگیز خویش را بتدریج یادداشت می کرد ، یادداشتهایی که در پایان عمر بوسیله منشی خویش به تدوین آنها پرداخت .

اینک ملاحظه کنیم که او چگونه به شرح عزیمت خویش می پردازد :
 «من در روز دوشنبه دوم ماه رجب سال ۷۲۵ بقصد زیارت مکه خارج شدم . کاملاً تنها بودم ، نفریق راهی داشتم و نه باقافله ای همراه بودم تنها روحی جازم و تصمیمی راسخ و آرزوی دیدار اماکن زیارتی شکوهمند بسفر و ادارم کرده بود. پس بر آن سر شدم که از دوستانم جدا شوم و مانند پرنده گانی که آشیانه خویش را ترك می کنند بترك خانمان گفتم . پدر و مادرم هنوز در قید حیات بودند من باحالتی دردناک تصمیم به ترك آنان گرفته بودم و همین امر موجب ملال خاطر من و آنان گردید . در آن موقع بیست و دو بهار از عمر من گذشته بود ...»

این سفر زیارتی بیست و چهار سال بطول انجامید ! و فقط در سال ۷۵۰ (۱۳۴۹ میلادی) وبعد از سیاحت شمال و جنوب افریقا و زنکبار و عربستان و شرق اوسط و روسیه جنوبی و ترکیه و کشور تاتار و ممالک هند

و سیلان و چین و چهار بار زیارت مکه بود که ابن بطوطه با عنوان قاضی و لقب شمس‌الدین بکشور خویش بازگشت.

هنگام خروج از طنجه سرمایه ابن بطوطه زائر جوان تربیت عالی قبیله‌ای و معلوماتی اندک از فقه و شجاعت و اطمینان و افری بود که بشخص خود داشت بقیه امور را نیز خداوند و همت و معاونت مسلمانان کفایت می‌کرد!

بزودی دو مسافر راملاقات می‌کند که از او درخواست می‌کنند تا همراه یکدیگر طی طریق کنند. باری گرمای تابستان و امراض بومی و تهدید مدام غارتگران قسمتی از لذات این سفر را تشکیل می‌دهد؛ همراهان ابن بطوطه در راه هلاک می‌شوند و او خود نیز که در آتش تب می‌سوزد خویشتن را با دستار بر پشت زین می‌بندد و با تحمل رنجی هرچه تمامتر به **قسنطنیه** می‌رسد.

قائد (Qaid) او را در خانه شخصی خویش جای می‌دهد و خدمت خود را مامور پذیرائی از وی می‌کند. خدمتکاران لباسهای او را می‌شویند و تعمیر می‌کنند و هنگامی که آنها را بدو باز می‌گردانند میزبان دستاری نو از دیبای بعلبک و دودینار زر که در گوشه دستار بسته شده است بدانها می‌افزاید! ابن بطوطه می‌نویسد «این نخستین صدقه‌ای بود که دریافت کردم و اولین تفضل الهی بود که نصیب گردید».

در طرابلس ابن بطوطه با دختر یکی از رؤسای قبائل ازدواج می‌کند و هرسه نفر با کاروانی بزرگ از زائران مغربی به مکه حرکت می‌کنند. در راه ابن بطوطه با پندرز خویش نزاع می‌کند و دخترش را طلاق می‌گوید و آنگاه با دختر یکی از معلمان شهر **فزا (Fez)** ازدواج می‌کند.



تصویری قدیمی از یکی از قوافل آسیای مرکزی هنگام حرکت

بی شک دوستان جدیدوی بسیار کریم و بخشنده بوده اند زیرا او اکنون آنقدر تمکن مالی دارد که میتواند علاوه بر تحمل خسارت يك طلاق مخارج تهیه دو جهیز را پردازد و افراد کاروان را نیز به جشز عروسی مهمان کند. بعد از گذشت يك سال بمکه میرسد. در قرن چهاردهم وقت ارزشی نداشت همانطور که در افریقای امروز هم حال بدین منوال است. عقلای آنروز معتقد بودند که فقط آن مدت از زمان که بالذت و فراغت همراه است باید بحساب عمر محسوب گردد.

ابن بطوطه دیری در شهر مکه می ماند و در سفر زیارتی دوم خویش نیز پس از آنکه عربستان را دور میزند سه سال دیگر با عنوان قاضی مذهب مالکی در مکه توقف می کنند.

ندای ناشناس

نمی توان ذیل عنوان فوق سالها آوارگی و سرگردانی را توضیح کرد باری ابن بطوطه همواره آماده است تا بدیدار مهالکی جدید پردازد.

در یکی از روزهای خوش در شمال دریای خزر در خدمت سلطان محمد ازبك، خان قبیله طلا که «سراپرده او همچون شهری متحرك است» برمی برد. ابن بطوطه مرد بیابان گردی که سالهاست بشیوه صحرائشینان امروز بامشتی خرمای خشك و کیسه ای کوچک از آرد بوداده براه افتاده است مانند آنکه مطلب جالبی نوشته باشد می نویسد: «ترکها غذاهای خود را در حال حرکت می پزند».

باشکفتی تمام از مساجد متحرك و بازارها و خیمه های سبك و آرايه های بزرگی که به اسبها بسته شده است و تخت روانهای ابریشمینی که باطلا و نقره حاشیه دوزی گردیده و زنهای سلطان هر يك با حواشی و گیس سفیدان و غلامان و خزاین خویش در آنها بسفر می پردازند سخن می گوید و از دیدار ملکه زیبا و سوگلی پادشاه که در جلو حرکت می کند، و راست یادروغ میگویند هر شب بکارت خویش را باز می یابد اظهار تعجب می کند.

در مجمعی که شب هنگام تشکیل می گردد میزبانان ابن بطوطه از سیر و سیاحت خویش در صحرا و تاریکیهای که سراسر زمین شمال را پوشانده است داستان میزنند و این داستان شرح مسافرت دشوار چهارروزه ای است که در سورتها بعمل آمده و در آن مسافران بدیدار کشوری تاریک و بیخزده که ساکنان آنرا موجوداتی ناشناس و سهمکین تشکیل می داده اند پرداخته اند و «در آن کشور گاه آفتاب همانند آسیائی بدور افق می چرخد و گاه مدت چندماه خویشان را در زیر زمین مخفی می کند» ابن بطوطه سابقاً نیز چند

بار داستان این کشور عجیب را شنیده است ابن فضلان جغرافی‌دان بغدادی سه قرن پیش از آن درباره این سرزمین عجائب سخن گفته بود ، زیرا در قرون وسطی اعراب نواحی شمال و جنوب و افریقا خواه بمنظور ارضاء حس کنجکاوی و خواه بعنوان جر منافع به جهان گردی و اکتشاف یا تجارت می‌پرداختند و در همه جا بسیر و سیاحت می‌رفتند .

سرزمین تاریکیها همان سیبری است . این بیابان قفر از قدیمترین زمانها بر سر چهارراهها در ملتقای رودخانه‌های یخزده یا دامنه کوهسارهای خویش دارای میعاد گاهبگاهی بوده است .

در این گونه مکانها تاتاران و اهالی سیبری بدون آنکه هیچگاه یکدیگر را رؤیت کنند با همدیگر معامله می‌کنند . مبادله اجناس «بدون آنکه سخنی رد و بدل شود» انجام می‌گیرد همانطور که در سواحل افریقا و بندر گاههای سنکال و نیجریه نیز اینگونه معاملات انجام می‌گیرد و این بطوطه خود بعدها در همان نواحی و بهمان ترتیب شاهد معاوضه طلائی سودان و غله بانمک معدنی بوده است . اهالی سیبری کالاهای خود را که عبارتند از پوستهای حیوانات و عنبر و طلا بر روی برفها می‌گسترند و آنگاه با کفشهایی که از استخوان گوزن ساخته شده است به نهانگاههای خویش باز می‌گردند . تاتارها نیز بنوبه خود در برابر هر قسمت از اجناس اهالی سیبری اشیاء نقره‌ای و پارچه‌های آسیای صغیر و منسوجات ابریشمین چین و مرواریدهای ونیزی یا شامی قرار می‌دهند و فی الفور باز می‌گردند . آنگاه سیبیریائی ها باز می‌گردند تا اجناس تاتارها را ملاحظه کنند پس اگر عمل معاوضه بنفعشان باشد آنها را می‌برند و در غیر آن صورت دوباره بازمی‌گردند و حوصله میکشند تا تجار اجنبی انصاف بیشتری بخرج دهند و معاملات تجاری بدین ترتیب با آمدن هردو طرف در سکوت و تأمل ادامه می‌یابد تا آنکه طرفین توافق می‌کنند و هر یک اجناس طرف دیگر را در برابر متاع خویش می‌برد و آنگاه هر یک از همان راه که آمده‌اند باز می‌گردند بی آنکه یکدیگر را دیده باشند و بی آنکه بدانند که هردو طایفه از نژاد واحد مغول هستند .

بزحمت میتوان تصور کرد که در کنار یکی از جاده‌های عصر ما پوست گرانبهایی از خرس سفید یا پوستهای قیمتی دیگری گسترده باشند تا مگر خریداری مشتری زر در برابر آن نهد و بدین ترتیب آنرا خریداری کند اما انسانهای اولیه که بدین گونه به معاملات تجاری می‌پرداختند درستی و امانت بازرگانان شرافتمند را در آن ملحوظ می‌داشتند . بدین ترتیب بود که از سرزمین تاریکیها ثروت تاتارها و اشیاء نفیس ممالک جنوبی بصورت

پوستهای گرانبها بیازارهای جهان می آمد « در هندوستان يك پوست سمور سفید هزار دینار و يك پوست سمور سیاه ۳۰۰ دینار ارزش دارد »
 اما ابن بطوطه نه ورزشکار است و نه تاجر بلکه آنچه او را بسفر وامیدارد و بخود جلب می کند زندگی آزاد و جوامع پاك و بی غل و غش است .

جاه و جلال - غرقه شدن و تشییع جنازه

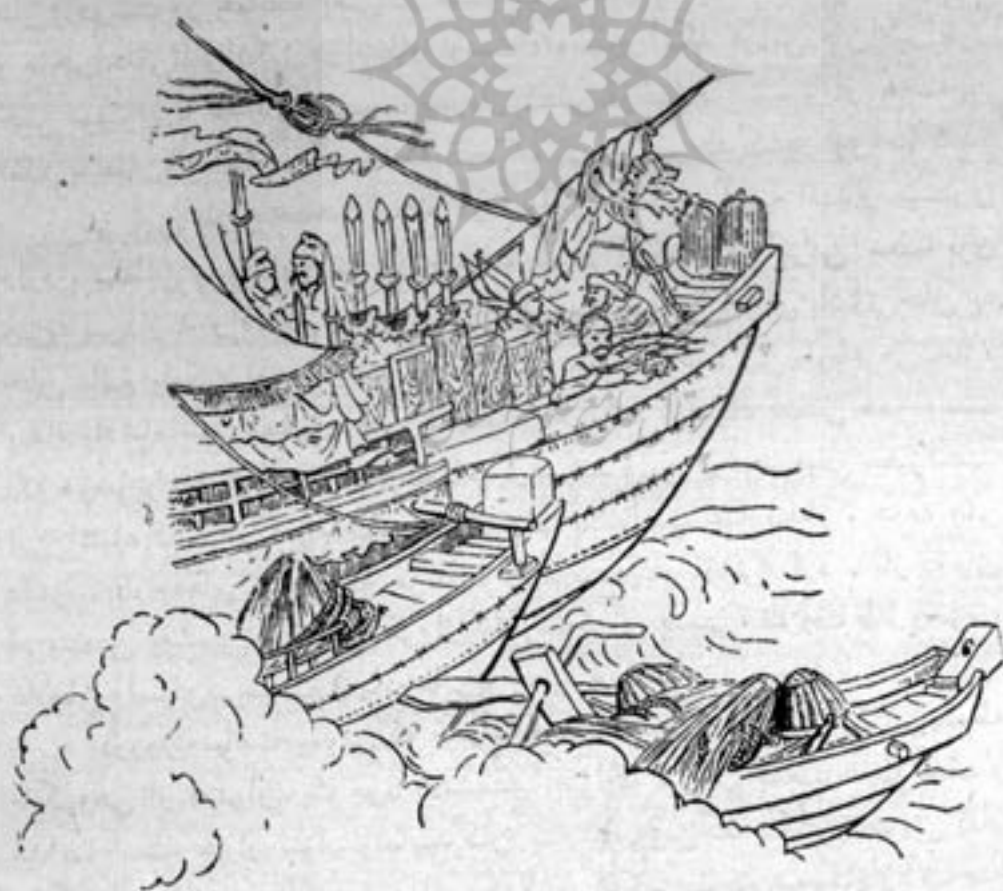
یکی از ملکه ها که دختر پادشاه قسطنطنیه است از شکوه و جلال زادگاه خویش برای وی داستان می زند راستی چرا بیان کشور مسافرت نکند ؟ از يك خان ۱۵۰۰ سکه طلا و يك جبه مجلل و چندین اسب با غلامانی چند بدو می بخشد . از هر يك از ملکه ها شمش هائی از نقره و پوستین هائی از سمور و قاقم و سنجاب می گیرد و این يساول و قراول کافست که باو اجازه دهد تادر دربار شاهزادگان اگر چه دربار متجمل سلطان دهلی هم باشد ، جایگاهی رفیع بیابد .

درست در همانجا یعنی در هندوستان است که پنجسال توقف می کند و ماجرا هائی تاثیر انگیز در انتظار اوست . توضیح آنکه در این زمان امپراطور چین سفیری با هدایای ذقیمت بدربار دهلی فرستاده است تا از محمد بن تغلق سلطان هند اجازه بگیرد که بتخانه هائی در سرحد کشور وی بنا کند . در این تاریخ مذهب اسلام در نواحی جنوبی آسیا اقتدار بیشتری دارد . سلطان بدین امر تن در میدهد بشرط آنکه همه زائران معبد بوی جزیه بپردازند و افتخار بردن این پاسخ نیمه مساعد را برای پاشائی خان به خان بالغ یاپکن امروز یعنی پایتخت او بدوست خود ابن بطوطه می دهد . پیغام پادشاه طبق معمول زمان باهدیه ای مرکب از اشیاء قیمتی همراه است که موضوع ناخوش آیند سفارت را تعدیل میکند و این از خوشبختی بشفیر است . این اشیاء که از هر کدام صد عدد انتخاب شده است عبارتند از : جامه های فاخر ، پارچه های پنبه ای که هر طاقه آنها صد دینار ارزش دارد ، پارچه های ابریشمین و پشمین و کتانی ، مرواریدها و سنگهای قیمتی ، ظروف طلا و نقره ، غلامان و اسبان ذقیمت و چادرها و پرچمها .

در روز وساعت میمونی که بوسیله منجمان تعیین گردیده بود ابن بطوطه با گروهی از امیران ، يك مرد دانشمند ، خواجه سرائی که مستحفظ تحف و هدایا است ، هزار سوار و نمایندگان پادشاه چین که بکشور خویش باز می گردند و زنان و بردگان و حواشی دیگری که ابن بطوطه هیچگاه از آنها جدا نمی شود راه دروازه کلکته را پیش می گیرد . فرماندار کلکته برای مرسولات

سلطان بحریه کوچکی فراهم کرده است. این بحریه مرکبست از سیزده کشتی بادی و یک قایق. کشتیها هر یک ۳۰۰۰ تن ظرفیت و چهارپل دارند و جدار خارجی آنها از تخته‌های نارگیل بی آنکه میخی آهنین یا چوبین در آنها بکاررفته باشد پوشیده شده است. روی هر کشتی یک فوج نظامی مرکب از ششصد ملاح عرب دوازده بادبان را که از حصیر خیزران ساخته شده‌اند پاسبانی می‌کنند. بادبانهای که هیچگاه جمع نمی‌شوند اما بر حسب مسیر باد وضع خود را تغییر می‌دهند. دورده پاروی بزرگ که بی‌شبهت به دیرک کشتی نیست و هر یک را پانزده مرد اداره میکنند باطنابهایی که بقطران مردان و علاوه بر اینها بیش از چهارصد مرد نیزه‌دار و کماندار حبشی که آماده‌اند هر لحظه مشعلهای آلوده به نفت را بر سر دزدان دریائی فروریزند از منضمات این قافله دریائی بحساب می‌آیند.

این کشتیهای بزرگ و سنگین ساخت شهر زیتون بودند که بمناسبت بندرگاه بزرگ و کارخانه‌های عظیم کشتی‌سازی و پارچه‌های ابریشمینش که



تصویری از یک کشتی چینی میسوق به‌چند قرق پیش از میلاد مسیح

نزد اهالی اندلس به الزيتونی و نزد اروپائیان به ساتن معروف است شهرت عالمگیر داشت. يك پرسش ابن بطوطه از مأمور حفاظت بارهای کشتی به ما میفهماند که این کشتیها دارای بیش از صد اطاق برای مسافران و چندین خوابگاه بوده‌اند و مسافران همشان ابن بطوطه اطاقهای درجه اول آنرا که حمام و دستشویی نیز داشته‌اند اجاره میکرده‌اند. این اطاقها با کلید بسته میشده و مسافران میتوانند در آنها بطور ناشناس و جدا از مردم دیگر بسر برند.

از همین جا هویدا است که چگونه مردمان قرن چهاردهم کاملاً بدون وسیله و قطب‌نما بر کشتیهای بادبانی کوه‌پیکر سوار میشدند و ماهی‌در اقیانوس هند بین زنکبار و مالزی و سواحل شرقی چین آمد و شد می‌کردند. باری در روزی که ستارگان حکم کرده‌اند کشتیهای دوازده‌گانه لنکر بر میدارند اما گویا ستاره‌شناسان در حساب خویش اشتباه کرده بودند زیرا ناگهان طوفانی مهیب برمیخیزد. دو کشتی در همان نزدیکی ساحل شکسته می‌شوند و (هدایا) دستخوش فنا می‌گردد! خوشبختانه ابن بطوطه خود حرکت نکرده است و کشتی حامل مستخدمان و اموال شخصیش نیز از غرقاب نجات یافته‌است و از آنجا که سرنوشت وی همیشه با امور غیر مترقب مربوط است در جزایر مالدیو به قضاوت مشغول می‌شود.

باری جز دو سال پس از آن واقعه نیست که وی به خان بالغ میرسد و آن زمان درست هنگامی است که باید در تشییع جنازه امپراطور که در جنگ کشته شده‌است شرکت کند و آتش‌زدن بیوه‌ها و زنده بگور کردن چهار دختر جوان و شش تن از مماليك او را ببیند و چهارمیخ کشیدن و مصلوب ساختن اسبهای سواری او را مشاهده کند.

ابن بطوطه بدقت از وسائل استراحت کشتیها، کالسکه‌ها و مهمانخانه‌ها، تشکیلات جالب توجه پست، روش تبادل مسکوکات و تشکیلات جاسوسی چین تعریف میکند. او قصرشاهی را که انباشته از آثار هنری است می‌ستاید و هنگامی که یکساعت پس از ورودش تصویر خویش را بر روی همه دیوارها مشاهده می‌کند نوعی خودپرستی در خویشتن احساس میکند. بخصوص از اینکه در همه جامه‌سلمانان را ملاقات می‌کند که خود را با آنان از يك خانواده میدانند شادمان می‌شود. مثلاً از دیدار مردی شامی که محافظ بارهای کشتی‌ای بوده است که او را بچین می‌برد و یکی از هموطنان فقیه خود موسوم به (السبتی)

که سالها بعد برادر و برادر تو موبو کتو (Tom boctou) ملاقات می کند خوشحال می گردد.

معذک تائری که از مشاهده شکنجه ها در روح او ایجاد شده بسیار قوی است. او کتور چین را بی نفرت و انزجار ترك می کند بر ای چهارمین بار بمکه باز می گردد و سرانجام در سال ۷۵۰ بکشور خویش بازمی گرشد :

دیری نیست که شهرت وی بدر بارفز (Fez) رسیده است، پادشاه هرینی ابو عنان که مردی دانشمند است و علاقه دارد که در مصاحبت دانشمندان و زائران زندگی کند این بطوطه را بدر بار خویش میخواند، و به سرگذشتهای شکفت انکیزوی گوش فرامیدهد و بافرستادن او به مأموریتی سیاسی بدر بار غرناطه ویرا مشمول عنایت خویش قرار میدهد.

این بطوطه بمحض بازگشت از اسپانیا باعزیمت به سودان آخرین سفر بزرگ خویش را آغاز می کند و این بار بدر بار پادشاه مالی (Mali) تقرب میجوید این سفر برای یک مرد پنجاه ساله که دیر گاهی است زندگانی متجمل آسیائی لذات خشن شتر بانان صحرا نشین را از خاطر او محو کرده است، بسیار دشوار است.

در ابتدا جریان امور بروفق مراد است تا آنجا که این بطوطه در باره شهر سجلماسه (Sijilmassa) که نخلستان، بازار مهم و مرکز علمی جنوبی ترین استان مراکش بشمار می آید میگوید « این شهر یکی از زیباترین شهرهاست » در هر حال اینجا آغاز خطی شمالی است که سوداگران صحرا نشین تجارت خویش را از آن آغاز می کنند. کاروانیان اعم از بازرگانان دلان و اسلحه فروشان کشتیهائی اناباشته از خرما و غله و ظروف برنجی و چرمهای دباغی شده و شیشه آلات ساخت فینقیه یا شام یا ونیز که مواد آنها از معادن تغازی (Teghazza) بدست آمده است بدین شهر می آورند و آنها را بانمک معاوضه می کنند و این کالا نیز بنوبه خود در سودان باطلا مبادله میگردد.

در این موقع پادشاه مراکش به امور معدنی توجه بسیار دارد و سفیر رسمی او نیز بطور محرمانه مامور کسب اطلاعاتی در آن زمینه است. این بطوطه مدت چهارماه اطلاعاتی درباره بازرگانی صحرا نشینان و معالکی که در صد دیدار از آنهاست بدست می آورد. سپس در هجدهم ماه فوریه ۱۳۵۲ در آخرین لحظاتی که کشتی قصد حرکت دارد شهر سجلماسه را با کاروانی تجاری که بطرف تغازی می رود ترك می گوید. تصمیمی تائرانکیز و مسافرتی که

بیش از ۲۵ روز بطول نمی‌انجامد. زیرا تغازی جز دهکده‌ای غیر مزروع نیست که نه درخت دارد نه رودخانه و در وسط ریکزارها قرار گرفته است «آبی شور دارد و در هیچ‌جا این اندازه مکس پیدا نمی‌شود» در آنجا بردگان سیاه پوست پادشاه حبشه نمک‌های معدنی را استخراج می‌کنند، می‌تراشند و قطعه قطعه می‌کنند و کاروانیان بامبادله کالا باطلای طبیعی و کردطلای سودان معاملات تجاری بزرگ انجام می‌دهند.

امروز (تغازی) ویرانه‌ای بیش نیست. در قرن چهاردهم توپخانه و مامورین مالیات سلطان احمد معروف به پادشاه طلا همه ساکنان این شهر را بطرف معادن جدید فرار داده‌اند. بطوزیکه دیگر کاروانیان بر سر چاه‌های آب شور آن نمی‌آیند اما مکسها کماکان در آنجا وجود دارند. در این ناحیه نیز هزاران حلقه‌های شیشه‌ای رنگارنگ شکسته بر روی زمین پراکنده است حلقه‌هایی که من باچالاکی اما بی‌هوده در پی آن بودم که فیما بین آنها يك دستبند سالم پیدا کنم. روی نمک‌زارها ستون‌هایی از نمک سر باسماں کشیده است. دریاچه‌ای پر از نمک نیز یافت می‌شود که شنبای آن خانه‌های زیرزمینی و مسجدی را که ابن بطوطه در آنجا تماشا کرده است پر کرده‌اند و در نمک این دریاچه نیز مانند دریاچه‌هایی که بیخ می‌زنند قطعات طناب، تکه پاره‌هایی از لباس‌های آبی رنگ و پوست شترهایی که برای پوشش باها بکار میرفته مشاهده می‌شود. اما اینک به داستان سفیر بینوای خودمان باز گردیم که باردیگر با کاروانی که سنک نمک مال التجاره آنها را تشکیل میدهد بطرف جنوب روان است، در ریکزارها زیادتی یافت می‌شود و شپش‌های بسیاری از سر و گردن عابران بالا می‌رود بطوریکه برای محفوظ بودن از آنها ناچار باید طوق‌های بدتر کیبی بدور کردن بیندازند «طوق‌هایی که محتوی مقداری جیوه است» در همه‌جای این بیابان جن‌ها حکمفرمایی می‌کنند و این خود بدبختی بزرگی است زیرا مسافران میدانند که این شیاطین سرگرمی دیگری ندارند جز آنکه با مسافران بازی کنند. آنها را بجنون مبتلا سازند چاه‌ها را از نظرشان پنهان کنند و آنها را گمراه سازند تا دور از جاده اصلی بامرک دست و گریبان گردند. علاوه بر این بلاها ریکروان حرارت هوا خستگی و تشنگی نیز کالای رایج این بیابان بی‌آب و علف است.

راهنما که به صد سکه طلا هم راضی نیست جز يك چشم ندارد و آن چشم هم بسیار کم دیداست اما بر حسب غریزه راه را می‌شناسد. بدین ترتیب ابن بطوطه دو ماه بعد از خروج از سجماسه Sigilmassa به ایالاتن نخستین شهر سودان میرسد. شهری که بگمان خودش می‌تواند در آن زندگی کند.

اشرافی بیابد اما بالعکس موجبات دزدگی او را فراهم میکند. اکنون لازمست که اندکی ازطبع اشرافمنش یسابهتر بگویم خوی اشراف دوستی قهرمان داستان خویش سخن بمیان آوریم: او اکنون دیگر طلبه ناچیز و ژنده پوشی را که بامید صدقات مومنان راه مکه پیش میگرفت فراموش کرده است. شکوه و جلال آسیا او را تجمل پرست ساخته است. او مردم را از ثروت و نوع غذایشان قضاوت می کند صفتی که هیچگاه و در هیچیک از ممالک جهان صفت بازرگ آقا و نجیبزاده واقعی بحساب نیامده است. او فریبی (۱) ایوالاتن و ارباب او پادشاه مالی (Mali) را بسیار تحقیر می کند؛ مردان بی قدر و بینوائی که ارزن و شیر ترشیده غذای آنها را تشکیل میدهد و هدایائی بی ارزش که درخور مقام مردی همشان او نیست بدو تقدیم می کنند.

بعلاوه ابن بطوطه طایفه مسوفی **Messoufites** ایوالاتن را که همگی از طوارق (Touareg) هستند و اسلام آورده اند اما به عادات مادر شاهی بربرها وفادار مانده اند برای خود موجب بدنامی دانسته است. زنهای این طایفه صورت خود را نمی پوشانند به آزادی خارج میشوند و با وضعی منافی عفت در غیاب شوهران خود از افراد فامیل یا از مردان اجنبی رفیق می گیرند و بدتر آنکه غزه زن اصلی پادشاه در حکومت مالی مداخله می کند.

معذک ابن بطوطه در مدت یک چهارم قرن عادات و اخلاق عجیب و غریبی را مورد مطالعه قرار داده است اوزنهای عجیبی را مشاهده کرده است از جمله شاهزاده اوردوجا (ordoudja) دختر پادشاه تونکن (Tonkin) را دیده است که در رأس سپاهی از زنان می جنگیده. دختری که در مین تاخت و تاز صفوف دشمن را می شکند. پادشاه آنها را می کشد سر او را بر سر نیزه خویش میزند و به لشکر گاه می آورد. دختری که احتمالاً با کره مانده است زیرا قسم خورده است که فقط با مردی ازدواج خواهد کرد که او را در جنگ مغلوب سازد و در همه قلمرو حکومت او پسری تا بدان پایه بی باک و عاشق پیشه یابد انحد بینوا دو مرد و دو دختران یا بزبان ساده پسری که از جان خود سیر شده باشد یافت نمیشد که با موجودی آنچنان قهار دست و پنجه نرم کند. نکته جالب توجه آنکه این قبیل زنان در آسیا بت پرستانند در صورتیکه زنان سودان مسلمان اند و همین امر موجب رسوائی است!

ابن بطوطه از ایوالاتن به (بومبو کتو) به (مالی) و سپس به کاویه میرود این سفر از طریق رود نیل سودان و با قایقی از یک کنده چوب گود شده شبیه به قایقهای که امروز روی آبهای خاکستری رنگ سنکال و نیجریه دیده میشود

(۱) فریا مقام دولتی است و بمعنی نایب می باشد

و همواره با آوازهائی نظیر آنچه پدران آنها در دوران ابن بطوطه میخواندند همراه است .

هر روز عصر سفیر بیکی از دیه‌هائی که خانه‌های آنها از چوب کزل ساخته شده است میرود و کالای شیشه‌ای خود را با کمی نمک و گوشت و شیر مبادله میکند پیدا است که بین این خانه‌ها و اطاقهای اشرافی و مجلل کشتیهای چینی فرق بسیار است .

باری بعد از دو سال رنج و گرفتاری سودان بخوبی می‌توان حدس زد که ابن بطوطه هنگامی که بسال ۱۳۵۴ باردیکر دربار (Fez) و پادشاه حامی خویش را بازمی‌یابد تاجه‌پایه شادمان می‌شود ،

سفر عجیب

سلطان ابوعنان او را وامیدارد تا خاطرات خویش را برشته تحریر در آورد و یک منشی در اختیار او می‌گذارد. ابن منشی جوان ابن جوزی نام دارد خاندان او در آغاز فتح اسپانیا بدست مسلمین از عربستان به غرناطه آمده و خود او اکنون از غرناطه تبعید شده است .

قسمتی از یادداشت‌های ابن بطوطه در دریای هند از طرف فراهزان دریائی ربوده شده بود و او برای انشاء آن حوادث از حافظه خویش استفاده کرد . در مدت سه‌ماه از سال ۱۳۵۵ ابن بطوطه کتابی بزرگ از خاطرات خویش را برای منشی خود باز گو می‌کند که نام آن را «تخفة النظار و غرائب الامصار» گذاشته است این نسخه دست نویس که با خط زیبای اندلسی نوشته شده و در کتابخانه شهر قسطنطین بدست آمده بود پس از تصرف این ناحیه بدست قوای فرانسه از طرف بارن دوسلان (Baron de slane) در سال ۱۸۴۳ ترجمه گردید ، در سال ۱۹۲۶ (Sangvinetti, Defremery) از آن یک ترجمه کامل بامتن عربی در پنج مجلد و ذیل نام (سفرهای ابن بطوطه) انتشار دادند .

این کتاب داستانی است دلفریب ، بلیغ و شکفت آور و مشحون است از ملاحظات دقیق و سرگذشت‌های فریبا و مضحك و ملال انگیز و تصویر زنده‌ای است از دنیای مشرق در قرون وسطی . مشرقی که از طنجه تا پکن و از ولکا تا نیجریه گسترش می‌یابد و از دریچه چشم باریک بین و قریحه کنجکاو جهانگردی هوشمند مورد مطالعه قرار می‌گیرد که هر واقعه و سانحه‌ای در نظرش اهمیتی خاص دارد .

پیدا است که صاحب این قریحه که خود فردی از دنیای مشرق است همواره در پی جستجوی عجائب و غرائب است. از دریچه چشم ابن بطوطه يك پرنده دریائی را بزرگی يك جزیره و یا چون کابوس وحشتناکی می‌بینیم که ملاحان

هندی از آن در بیم و هراسند، در کانتن با ابن بطوطه بغاریک عابد ۲۰۰ ساله میرویم که ملیت ملاقات کنندگان خویش را از بوی بدن آنان تشخیص میدهد. - عابد از ابن بطوطه میپرسد آیا جزیره ای را که یک معبد در آن بود و مردی را که در وسط دوستون نشسته بود و ده سکه طلا بتو هدیه کرد پدید می آوری.

ابن بطوطه با تعجب جواب میدهد بلی
- آن مرد من بودم

«ابن بطوطه می نویسد من دستش را بوسه دادم. شیخ لحظه ای در اندیشه فرورفت آنکاه در غار «بی پروا» (Teméraire) ناپدید شد. من بنوبه خود برای رسیدن به او داخل غار شدم اما در آنجا جز شاگردی که چند اسکناس چینی در دست من گذاشت کسی را ندیدم
- این پول برای غذای شماست و مولود خوی مهمان نوازی... است
بروید!

- من میخواهم در انتظار شیخ بنشینم
- اگر ده سال هم صبر کنی او را نخواهی دید»
این شاگرد جز خود شیخ که تغییر صورت داده بود نبود و او بهمین ترتیب قادر است که هیأت سلطانی شکوهمند را که حوریان او را احاطه کرده باشند بخود بگیرد و غار خویش را نیز بصورت قصری عالی در آورد!
ابن بطوطه عجائب دنیای مشرق را با چنان خاطر جمعی و آرامشی توصیف می کند که هیچگاه سخنان جدید کسانی که مردم را خواب مصنوعی می کنند یا غیبگویان و در اویش روشنگر مطلبی تازه تر از مطالب وی نیست.
هنگامی که سخن از شهری یا کاهی یا کشتی ای در میان است یا به بحث در باره عادات قومی ناشناخته یا تجارت ادویه، طلا یا ابریشم می پردازد و یا آنکاه که از هر چیز سودمندی که در دریاها یا شاه راهها بچشم میخورد داستان میزند چه مایه ملاحظات و مطالعات شگرف و سودمند که بر بیاض صفحه می ریزد و چه احساس صحیحی که از حقایق می کند.
ابن جوزی پس از اتمام این کار طاقت فرسا جزشش ماه در قید حیات نبود
ابن بطوطه بسال ۱۳۷۸ در سن هفتاد و سه سالگی در کشور خویش جهان را بدرود گفت کشوری که در نظری از همه کشورهای دیگر گرامی تر بود چنانکه گوید «آنچه درباره مرا کش می شنوند با آنچه می بینند فرق بسیار دارد چنانکه کوئی این تفاوت فاحش بین گوش و چشم انسان نوعی حسادت ایجاد می کند»

ترجمه غلامرضا سمیعی